**جلسه 33-145**

**یک‌شنبه - 19/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به بحث دیروز یک نکته‌ای باقی مانده عرض کنم.

در رابطه با صدق زیاده فی الصلاة نسبت به آن جایی که در ضیق وقت مکلف اتیان به مستحبات می‌‌کند بخشی از نماز خارج وقت واقع می‌‌شود، ما عرض کردیم صدق نمی‌کند زیادة فی الصلاة چون قصد جزئیت ندارد، ‌اما بناء‌ بر برخی از انظار از جمله آنچه که در اصول مرحوم آقای صدر بیان کرده باید ملتزم بشویم به صدق زیاده.

در اصول در بحث قاعده اشتغال، مباحث الاصول جلد 4، ‌مرحوم آقای صدر فرمودند به نظر ما من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة دو مصداق دارد: یکی زیاده تشریعیه یکی زیاده حقیقیه. زیاده تشریعیه این است که به قصد جزئیت ما اتیان کنیم یک شیئی را که جزء نیست. زیاده تشریعیه این است که به قصد جزئیت ما اتیان کنیم یک شیئی را که جزء‌ نیست. کل ما لیس بجزء اگر به قصد جزئیت اتیان کنیم می‌‌شود زیاده تشریعیه که فرض این است که این در مانحن‌فیه منطبق نیست. قسم دوم از زیاده که او هم مصداق من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة‌ است زیاده حقیقیه است که قوامش به قصد جزئیت نیست. و لکن دو شرط دارد: ‌یکی این‌که داخل باشد در مسمی صلات، دوم این‌که از حد خارج باشد. الدخول فی المسمی و الخروج عن الحد.

توضیح می‌‌دهد ایشان. می‌‌گوید ببینید اگر شخصی طبق نقشه شهرداری باید دو تا اتاق می‌‌ساخت، ‌حالا سه تا اتاق ساخت، به لحاظ این اتاق سوم می‌‌گویند زاد فی البیت چون هم این جزء مسمای بیت است، فرق می‌‌کند با آن مغازه‌ای که بیرون خانه بسازد، این اتاق جزء مسمای بیت است، دوم این‌که از حد نقشه شهرداری خارج است. می‌‌گویند زاد فی البیت. گاهی هم اول خانه‌اش دو اتاقه است، حد خارجی دارد، ‌حد تکوینی دارد، مدت‌ها دو اتاقه بود حالا تصمیم بگیرد اتاق سومی هم کنار آن بسازد، می‌‌گویند زاد فی البیت به لحاظ آن حد خارجی. داخل است این زائد در مسمای بیت و خارج است از حد یا حد خارجی یا حد اعتباری.

در نماز هم زیاده حقیقیه به این هست که آن زائد داخل در مسمای نماز باشد و از حد خارج باشد. خب گفته می‌‌شود که این قنوت در حالی که امر ندارید چون در ضیق وقت است، داخل در مسمای نماز هست. یعنی عرف می‌‌گوید این قنوت جزء نماز تو می‌‌شود اگر قنوت بگیری و از حد امر مولی هم خارج است . چرا صدق نکند زاد فی صلاته؟

در تعلیقه مباحث الاصول اشکال کردند به ایشان. گفتند قطعا من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة زیاده حقیقیه غیر ارکان را شامل نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که تمام مستحبات می‌‌شود زیاده. چون داخل است در مسمای نماز و خارج است از حد وجوب. این را که نمی‌شود ملتزم شد. و لذا ما یا باید بگوییم مراد از من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة زیاده تشریعیه است که قوامش به قصد جزئیت است و یا اگر مراد زیاده حقیقیه هم باشد زیاده حقیقیه رکعت یا رکن هست.

خب این کلام تعلیقه مباحث الاصول ایراد دارد. برای این‌که عرفا زیاده فی الصلاة اگر بناء باشد که زیاده حقیقیه مراد باشد حدش حد امر است نه حد امر وجوبی. هیچ عرفی نمی‌گوید که با اداء ‌مستحبات نماز این آقا زاد فی صلاته. این قرینه می‌‌شود که زیاده از حد وجوب مهم نیست. زیاده از حد امر [مهم است]. خب این آقایی که در رکعت قنوت می‌‌گیرد مثلا، به قصد جزئیت هم نباشد، می‌‌گوید عجب قنوت چیز خوبی است، به لج مخالفین قنوت، من می‌‌خواهم در رکعت اولم قنوت بگیرم می‌‌گویند امر ندارد قنوت می‌‌گوید من قصد جزئیت که نمی‌کنم، خوشم می‌آید از این کار، آقای صدر می‌‌تواند بگوید زاد فی صلاته. فرق می‌‌کند با قنوت در رکعت دوم؛ او از حد امر استحبابی خارج نیست ولی قنوت در رکعت اول از حد امر استحبابی خارج است و لو نهی نداشته باشد اما زاد فی صلاته به لحاظ این‌که قنوت جزء مسمای نماز هست علی تقدیر وجوده یعنی مسمای نماز حالتی دارد که اگر قنوت بگیرید منطبق است این مسمای نماز بر قنوت اگر هم نگیرید مهم نیست. مثل اتاق سوم، اگر بسازید مسمای بیع بر او صادق است، نسازید هم باز بیع محقق می‌‌شود با آن یک اتاق یا دو اتاق.

اگر آقای صدر این را بگوید دیگر نمی‌توانند صاحب تعلیقه مباحث الاصول به ایشان ایراد بگیرند. زیاده از حد امر لحاظ می‌‌شود نه زیاده از حد وجوب. و لذا آن وقت بیان دیروز که بعضی گفتند اگر در ضیق وقت قنوت بگیرید باعث بشود بخشی از نماز خارج وقت بشود درست در می‌آید. زیاده حقیقیه است و لو قصد جزئیت نداشته باشید.

نقض نکنید که قنوت اول نماز هم زیاده حقیقیه هست چون او هم خارج است از حد وجوب. گفته می‌‌شود که نه، مهم خروج از حد امر است. عرف این را معیار قرار می‌‌دهد.

ما اشکالی که به آقای صدر داریم این است که اولا: این مطلب شما که من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة اعم است از زیاده حقیقیه و زیاده تشریعیه در زیاده تشریعیه قصد جزئیت بود و در زیاده حقیقیه قصد جزئیت نبود و لکن دو شرط بود: دخول الزاید فی المسمی و خروجه عن الحد، این خلاف تعلیقه منهاج الصالحین شماست. در تعلیقه منهاج الصالحین صریحا شما فرموید که زیاده قوامش به قصد جزئیت است مگر در رکوع و سجود علی الاحوط. آن هم بخاطر این‌که در رکوع و سجود روایت داریم. روایت قاسم بن عروه که سندش را ایشان چون مناقشه می‌‌کند، ‌چون قاسم بن عروه توثیق خاص ندارد ایشان احتیاط کرده. ان السجود زیادة فی المکتوبة. مورد، ‌مورد سجود تلاوت است. امام فرمود مبادا در نماز آیه سجده بخوانی، لاتقرأ فی المکتوبة بشیء من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة. خب سجود تلاوت را که به قصد جزئیت نمی‌آوری، قصد جزئیت فی الصلاة نمی‌کنی، اما امام فرمود ان السجود زیادة فی المکتوبة و تعدی می‌‌کنیم از سجود به رکوع بالاولویة. آقای خوئی هم این را دارد.

[سؤال: ... جواب:] اگر به قصد جزئیت نباشد زیاده صدق نمی‌کند چون قصد جزئیت ندارد. ولی روایت اگر ثابت بشود عرف از سجود به رکوع هم تعدی می‌‌کند. روایت در مورد سجودی که به قصد جزئیت در نماز نیست فرمود ان السجود زیادة فی المکتوبة.

پس اولا این مطلب اصول ایشان خلاف فتوای فقهی ایشان است. ایشان فقط زیاده را در مرکبات اعتباریه مثل نماز زیاده تشریعیه می‌‌داند.

ثانیا: عرفا در مرکب اعتباری و قصدی قوام مرکب به قصد است. قوام جزء آن هم به قصد است. اگر شما در اثناء طواف یا آخر طواف یک شوط به نیت پدر و مادرتان بجا آوردید، عملا مردم که نگاه می‌‌کنید می‌‌بینند هشت شوط شد، اما به دوست‌تان می‌‌گویید، می‌‌گویید شوط آخر من دیدم هفت شوط که تمام شد خلوت هست مطاف یک دور هم چرخیدم به نیت پدر و مادرم که خیلی به گردنم حق دارند. عرف می‌‌گوید زاد فی طوافه؟ ابدا. یا وسط طواف، شوط چهارم که تمام شد به ملائکه گفتید صبر کنید من این یک شوط را به قصد نیابت از پدر و مادرم بجا می‌‌آورم، بعد سه شوط خودم را بعد بجا می‌‌آورم، موالات هم که با یک شوط بهم نمی‌خورد، عرف می‌‌گوید زاد فی طوافه؟ نه. تا چه برسد که کسی دعاء بخواند وسط طواف.

[سؤال: ... جواب:] ما عرض‌مان این است که می‌‌گوییم بیان آقای صدر که در اصول گفتند که بدون قصد جزئیت هم زیاده حقیقیه صدق می‌‌کند به شرط دخول آن زاید در مسمی این عرفی نیست. و لذا شاهد این است کسانی که از باب احتیاط چیزی که امرش دائر است بین وجوب و اباحه، نمی‌داند که این فعل واجب است یا مباح، اگر مباح باشد نهی ندارد ولی امر هم ندارد، احتیاطا بجا می‌‌آورد آیا می‌‌گویند زاد فی صلاته؟ فی علم الله زاد فی صلاته؟ اگر بعد از نماز به او گفتند آقا! این احتیاط تو مطابق با واقع نبود چون اجماع داریم بر این‌که این کار واجب نیست، بعد از حمد که تمام می‌‌شود، ‌الحمدلله رب العالمین گفتن واجب نیست، بعد سوره توحید کذلک الله ربی واجب نیست، اما شما احتیاط کردید مستحب هم فرض کنید نیست برای خود منفرد این کارها ولی شما احتیاط کردید، می‌‌گویند زاد فی صلاته؟ کجا عرف می‌‌گوید زاد فی صلاته؟ مرکب اعتباری و قصدی است، ‌تا قصد نکنید این فعل جزء نماز باشد جزما که صدق نمی‌کند زاد فی صلاته.

و این هم که در تعلیقه منهاج گفتید زیاده تشریعیه مصداق زیاده است و لو چیزی که جزء مسمی نباشد، هر چیزی را که جزء نیست به قصد جزئیت بیاورید می‌‌شود زیاده تشریعیه، این هم درست نیست. اگر در اثناء طواف کسی یک شانه دست گرفته محاسنش را شانه می‌‌کند به قصد این‌که جزء طواف باشد، این می‌‌گویند زاد فی طوافه؟ کی عرف می‌‌گوید زاد فی طوافه؟ دعاء‌ می‌‌خواند به قصد این‌که جزء طواف باشد، زاد فی طوافه؟ نخیر.

پس این مطالب ایشان درست نیست. و اشکال ما در مانحن‌فیه این است که آقا! تا قصد جزئیت نکنیم این اذکار مستحبه را جزء نماز می‌‌شود چون جزء مسمی است، او مشکل ندارد اما صدق زیاده فی الصلاة نمی‌کند چون قصد جزئیت للواجب نداشتیم.

یک نکته هم عرض کنم:

این مطلبی هم که ما عرض کردیم که این نمازی که در آخر وقت می‌‌خوانید، عملا بخشی از نمازتان بخاطر طول دادن خارج وقت واقع می‌‌شود، اگر یک رکعتش را درک کنید مصدق نماز ادائی است ولی اگر یک رکعتش را هم درک نکنید این نه مصداق نماز ادائی است نه مصداق نماز قضائی، ‌مصداق طبیعی الصلاة است، آقای خوئی این را قبول نداشت، خوب دقت کنید! آقای خوئی حتی از شخص جاهل، ناسی نمی‌پذیرد که وقت دارد یک رکعت را داخل وقت درک کند حداقل اما چون توجه ندارد به ضیق وقت، ‌فکر می‌‌کند که حالا وقت هست، شروع می‌‌کند در نماز صبح سوره خواندن آن هم سوره و الفجر را خواندن عملا حتی یک رکعت را هم در وقت درک نمی‌کند و هو جاهل او ناس صاحب عروه این نماز را صحیح می‌‌دانست اما آقای خوئی لازمه فرمایشش این است که این نماز را صحیح نداند چون این نماز نه مصداق اداء الصلاة فی الوقت است، ‌نماز را در وقت نخواند، حتی یک رکعتش را هم در وقت درک نکرد و نه مصداق قضاء است چون قضاء امرش بعد از تحقق فوت فعلی می‌‌شود و شما که شروع کردی در نماز فوت محقق نبود.

[سؤال: ... جواب:] بعد که فوت محقق شد شما نمازتان نیم رکعتش را خواندید. ... کی محقق شد؟ شما نیم رکعت را خواندید داشتید می‌‌رفتید سجده رکعت اول آفتاب زد، با این‌که فی علم الله می‌‌توانستید کل نماز را داخل وقت درک کنید. نه اداء است نه قضاء. آقای خوئی می‌‌فرمایند اداء ‌نیست چون صلات فی الوقت نیست، قضاء هم بعد از تحقق فوت امرش فعلی می‌‌شود، یعنی موقع طلوع آفتاب می‌‌گویند اقض ما فات کما فات، شما از آن موقع باید شروع کنی نماز قضاء بخوانی نه این‌که بگویی نیم رکعتش را قبلا خواندم. ... نخیر موضوع قضاء به نظر آقای خوئی محقق نشد. بخاطر همین می‌‌گویند نماز باطل است. موضوع قضاء قبل از طلوع آفتاب محقق نشد. در حالی که نیم رکعت را قبل از طلوع آفتاب خواندی. بعد از این‌که آفتاب زد آن موقع صدق می‌‌کند من فاتته فریضة فلیقضها، یعنی الان شروع کن الله اکبر بگو نماز بخوان.

ما به نظرمان این نماز صحیح است. چرا؟ برای این‌که ما دنبال اداء و قضاء نیستیم. ما قصد اداء و قضاء را هم نسبت به نماز یک روز شرط نمی‌دانیم، عنوان قصدی هم نمی‌دانیم. در داخل وقت هم نیت اداء نکن. تشریع نکن، ‌فکر می‌‌کردی که نمازت قضاء شده است نیت قضاء کردی بعد فهمیدی اداء شده است یا بالعکس فکر می‌‌کردی نماز اداء است نماز خواندی، ‌اگر می‌‌فهمیدی قضاء است نمی‌خواندی اما الان نماز خواندی بعد معلوم شد که ساعت هشت صبح است، خب نمازت صحیح است و یقع قضائا چون عنوان قصدی نیست.

خلاصه مختار ما در این مسأله را بگویم چون بحث بحث مهمی است. ما مثل آقای حکیم در مستمسک اختیار کردیم که ظاهر امر به قضاء تعدد مطلوب است. یعنی ظاهر امر به قضاء این است که بابا! طبیعی الصلاة محبوب است، ‌صلاة فی الوقت محبوب اتم است. اگر امر به قضاء نبود کشف نمی‌کردیم. امر به قضاء آمد فهمیدیم بابا! مولی یک ملاک در صلاة فی الوقت دارد یک ملاک در طبیعی الصلاة دارد. نه این‌که بعد از فوت صلاة فی الوقت صلاة خارج الوقت ملاک پیدا می‌‌کند. عرف این را نمی‌فهمد. مثل این‌که مولی به عبدش می‌‌گوید فلانی یک هفته اینجاست. حتما سعی کن روز جمعه دعوتش کنی. و لکن به تو می‌‌گویم، اصل دعوتش فراموش نشود، می‌‌شود تعدد مطلوب. حالا اگر بنده پنج دقیقه مانده به غروب آفتاب روز جمعه، چون فرق نمی‌کند او گفته دعوتش کن، ‌یک اطعامش کن، حالا عصرانه، ‌صبحانه، ناهارانه، شامانه، ما پنج دقیقه مانده به غروب آفتاب روز جمعه گفتیم آمد، سفارش غذا هم داده بودیم، غذا گذاشتیم جلویش، با به به شروع کرد به خوردن، پنج دقیقه‌اش قبل از غروب آفتاب روز جمعه بود، ‌مقداریش بعد از غروب آفتاب. خب گذشت، ‌مولی طبق اشکال آقای خوئی باید بیاید بگوید که نخیر، تو این کارت نه اداء بود نه قضاء. چون من گفتم سعی کن روز جمعه او را اطعام کنی، اگر نشد یک روز دیگر. خب آقای حکیم حرف خوبی می‌‌زند، می‌‌گوید عرف دخالت روزهای دیگر را در ملاک نمی‌فهمد. عرف می‌‌فهمد که طبیعی اطعام این زید ملاک دارد، اطعام آن روز جمعه ملاک اتم دارد، تعدد مطلوب است. خب ما طبیعی اطعام او را اتیان کردم. و لذا می‌‌گوییم محبوب مولی استیفاء شد و لو هنوز فوت محقق نشده چون وقت خارج نشده.

ولی یک اختلاف با آقای حکیم داریم. اختلاف ما با آقای حکیم در چیست؟ آقای حکیم می‌‌فرمایند حالا که تعدد مطلوب بود دو تا وجوب داریم: یک: تجب الصلاة فی الوقت، دو: تجب الصلاة، طبیعی الصلاة. نسبت به تجب طبیعة الصلاة قاعده اشتغال جاری می‌‌شود. بعد از خروج وقت شک می‌‌کنیم که آیا داخل وقت نماز خواندم یا نه، نسبت به تجب الصلاة فی الوقت که یقین داری به انقضاء این وجوب اما بالامتثال او بالمخالفة اما نسبت به تجب طبیعة الصلاة اول اذان این امر به طبیعی آمد، الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی، تا آخر عمر این وجوب گیربانگیر تو هست مگر اتیان کنی به طبیعی. قاعده اشتغال جاری می‌‌شود. این‌که می‌‌گویند قضاء به امر جدید است اگر معنایش این است که تا امر به قضاء نیاید کشف نمی‌کنیم تعدد مطلوب را، درست است اما بعد از ورود امر به قضاء که کشف کردیم تعدد مطلوب را، دیگه نه، قضاء به امر اول است. یعنی از اول اذان دو امر متوجه ما شده‌: یکی امر به صلاة فی الوقت یکی امر به طبیعی الصلاة. آن وقت ما نسبت به این امر طبیعی نماز قاعده اشتغال جاری می‌‌کنیم. مگر روایتی داشته باشیم مثل روایت در قاعده حیلولة. بیاید بگوید اذا شککت بعد وقت فریضة انک لم تصلها لیس علیک شیء.

ما اینجا با آقای حکیم مخالفت می‌‌کنیم. تعدد مطلوب به معنای تعدد محبوب درست است. با دلیل امر به قضاء فهمیدیم مولی دو تا محبوب دارد: صلاة فی الوقت و طبیعی الصلاة اما این کافی نیست برای قاعده اشتغال. باید ببینیم مولی آن محبوبش را به چه نحو بر عهده ما گذاشته. مسئولیت مکلف به چه نحو توسط مولی تعیین شده. مولی اگر بیاید بگوید ان فاتتک فریضة فلیقضها. بله محبوب مولی طبیعی الصلاة اما به این مقدار مسئولیت را به عهده ما گذاشته که اگر فوت صدق بکند من مسئولیت قضاء را بر عهده شما گذاشتم. مهم در قاعده اشتغال آنی است که عالم تحمیل مسئولیت لحاظ بشود نه صرف عالم حب. خدا خیلی چیزها را دوست دارد ولی گاهی تحمیل نمی‌کند مسئولیتش را بر مکلف. نمی‌گوید از تو می‌‌خواهم که این کار را بکنی. عقل قاعده اشتغال جاری نمی‌کند. هر محبوب مولی که لازم التحصیل نیست. آنی که به قول آقای صدر در بحث واجب مشروط می‌‌گوید آن محبوبی که تحمیل بشود مسئولیت آن به عبد. خود مرحوم آقای صدر در واجب مشروط ملتزم است که واجب مشروط بازگشتش به این است که مولی شوق دارد به جامع. وقتی می‌‌گوید اذا عطش ابنی فإسقه ماءا، اگر پسرم تشنه شد آب به او بنوشان، معلوم می‌‌شود مولی یک شوقی دارد به جامع این ارتواء فرزندش یعنی سیراب بودن فرزندش که حاصل می‌‌شود یا با عدم عطش یا با سقیه الماء علی تقدیر العطش. مولی محبوبش این است که این فرزندش یا تشنه نشود یا علی تقدیر تشنه شدن عبد او را سیراب کند. حالا ایشان نظرش این است. ولی، خود ایشان می‌‌گوید، اگر این عبد ببیند آب نیست تنها راه برای این‌که این ابن مولی سیراب بماند این است که به او بگوید که اینقدر ندو، ‌اینقدر فعالیت نکن، تشنه می‌‌شوی بعد تشنه که شدی من آب ندارم که به تو بدهم، جامع محبوب مولی هم این بود یا فرزندش تشنه نشود یا اگر تشنه شد عبد او را سیراب کند. آقای صدر جواب می‌‌دهد، می‌‌گوید بله محبوب مولی جامع است، اما چه مقدار مسئولیت برای عبد قرار داد، تحمیل مسئولیت چه مقدار برای عبد کرد که عبد را مسئول آن کرد؟ به این مقدار که اذا عطش ابنی اسقه ماءا. و لذا عبد مسئولیت ندارد در مقابل این محبوب مولی مگر به همین مقدار. بگذار این فرزند بدود، در گرما راه برود، تشنه بشود به من ربطی ندارد. وقتی تشنه شد من می‌‌گویم لایکلف الله نفسا الا وسعها، من آب ندارم به او بدهم. لازم نیست من کاری بکنم که او تشنه نشود. و لو محبوب مولی حاصل می‌‌شود با این‌که من کاری بکنم که او تشنه بشود اما لازم نیست من این را تحصیل بکنم. و نعم ما قال.

اینجا هم همین است. ما محبوب مولی را کشف می‌‌کنیم، طبیعی الصلاة و لذا می‌‌گوییم این نماز در ضیق وقت نه اداء است و نه قضاء ولی محبوب مولی است. اما در شک در فوت نماز در داخل وقت مثل آقای حکیم نمی‌گوییم که قاعده اشتغال جاری است. چون قاعده اشتغال تابع تحمیل مسئولیت است. مسئولیت را نگذاشته مولی بر دوش من نسبت به طبیعی الفعل. اگر می‌‌فرمود صل فی الوقت، یک امر، صل إئت بطبیعی الصلاة، ‌آن وقت می‌‌گویند مسئولیت طبیعی الصلاة را بر دوش ما گذاشته. اما خودش گفت من فاتته فریضة فلیقضها.

و لذا ما یک حد وسطی قائلیم. نه مثل آقای حکیم که در این مسأله می‌‌گوید نمازی که نه اداء است نه قضاء صحیح است چون اتیان طبیعی فعل است. زمان حالش این است تصریح نکرده، مبنایش این است. و در مسأله شک در فوت الفریضة هم می‌‌گوید طبق مبنای مطلوب بودن نماز قاعده اشتغال جاری است. آقای خوئی در مقابل، این نماز را در ضیق وقت باطل می‌‌داند، ‌نسبت به قضاء هم قاعده اشتغال جاری نمی‌کند، می‌‌گوید چون موضوع وجوب قضاء فوت است و وجوب قضاء‌ امر جدید است. ما بین الامرین می‌‌خواهیم حرکت کنیم. می‌‌گوییم این نماز کشف کردیم محبوب مولی است، چون محبوب مولی است ملاکش استیفاء شده. و لکن اگر شک بکنیم در اتیان فریضه فی الوقت، قاعده اشتغال جاری نمی‌شود. چون تحمیل مسئولیت نشده بر ما نسبت به طبیعی الصلاة. مولی تحمیل مسئولیتش این است که من فاتته فریضة فلیقضها.

این یک مطلبی بود که خواستیم توضیح بدهیم.

اما دو مسأله آخر را هم عرض کنم، این بحث را تمام کنیم:

اگر کسی چهار رکعت نماز عصرش را نمی‌تواند در وقت درک کند، ‌سه رکعت در وقت یک رکعت در خارج وقت. می‌‌گوید ما که آب از سرمان گذشت چه یک نی چه صد نی، بیاییم آنقدر رکعت اول را طول بدهیم که سه رکعت نماز عصر بشود خارج وقت، ما که دیگه مشمول قاعده من ادرک هستیم چون چهار رکعت را در وقت درک نمی‌کنیم حالا چه لزومی دارد سه رکعت را در وقت درک کنیم؟ ‌من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة. بیش از این‌که لازم نیست. آیا این صحیح است؟

صاحب عروه این مسأله را مطرح کرده. و نتیجه این است که نخیر، این کار صحیح نیست. اذا ادرک من الوقت رکعة او ازید یجب ترک المستحبات محافظة علی الوقت بقدر الامکان نعم فی المقدار الذی لابد من وقوعه خارج الوقت لابأس باتیان المستحبات، آن رکعت چهارم که خارج وقت است نیم ساعت طولش بدهد، ما حرفی نداریم، اما سه رکعت اول را نه، چون اگر طولش بدهی، آن وقت یک مقدار بیشتر از آن مقدار ضرورت خارج وقت قرار می‌‌گیرد.

انصافا ظاهرش هم همین است. ظاهر شرطیت وقت انحلال به لحاظ اجزاء‌ نماز است. و ما هم که می‌‌توانیم مراعات کنیم حتی المقدور. حتی المقدور می‌‌توانیم مراعات کنیم شرطیة الوقت را نسبت به سه رکعت باید مراعات کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اگر مراعات نکرد باطل نیست چون قاعده من ادرک که جاری شد نسبت به این شخص. ... اگر در مسأله قبل طبق بعضی از وجوه که گفتند این اتیان این مستحبات زیاده فی الفریضة است اینجا هم می‌‌شود امر به شیء مقتضی نهی از ضد است و او مقتضی بطلان است اینجا هم آن وجه می‌آید. اما آن وجه آقای خوئی، وجه خامس اینجا نمی‌آید. ... صاحب عروه که وجه را نگفت. وجوه را بقیه گفتند. آن وجوه پنج وجه بود بعضی‌هایش اینجا می‌آید که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است یا صدق می‌‌کند بر اتیان این مستحبات زیاده فی الفریضة. آن‌ها می‌آید. اما وجه آقای خوئی نمی‌آید. وجه آقای خوئی این بود که قاعده من ادرک شامل این نمی‌شود. خب فرض این است که این قاعده من ادرک دارد بهرحال. قاعده من ادرک دارد و یک رکعت هم در وقت درک می‌‌کند. بحث در آن رکعت دوم و سوم است. خب فوقش رکعت دوم و سوم را می‌‌توانست در وقت درک کند و عمدا این کار را نکرد، چرا نمازش باطل باشد؟

[سؤال: ... جواب:] اما این‌که واجب است حتما رکعت دوم و سوم را در وقت درک کند چون ظاهر ادله شرطیة الوقت این است که به اندازه ضرورت باید رفع ید کنید از وقت اختیاری، الضرورات تتقدر بقدرها یک ارتکاز عرفی است. قاعده من ادرک ظهورش این است که بدل اضطراری می‌‌خواهد درست کند. نه این‌که اختیارا شما حالا یک رکعت را که نمی‌توانی در وقت درک کنی از نماز عصر، آب که از سرت گذشت بگویی چه الزامی دارم که رکعت دوم و سوم را هم در وقت درک کنم، فقط رکعت اول را در وقت درک می‌‌کنم با اتیان مستحبات، نه این خلاف ظاهر بدلیت اضطراریه است.

[سؤال: ... جواب:] اگر من ادرک را نداشتیم که می‌‌گفتیم اصلا نماز ساقط است ادائش. فرض این است که کل رکعات را در وقت نمی‌تواند درک کند. ... انحلال است به لحاظ یک مرکب اعتباری. مثال بزنم: یک کسی مضطر است که دستش ملوّث به بول است نمی‌تواند آب بکشد اگر ما بودیم و اطلاقات اولیه می‌‌گفتیم نماز ساقط است چون نجاست بدن مانع است. اما دلیل آمد گفت اضطرار مجوز است نماز در بدن یا ثوب نجس است. خب این آقا طبق این دلیل ثانوی می‌‌خواهد نماز بخواند، نمی‌تواند آب بکشد انگشتش را، نماز می‌‌خواند، بعد می‌‌گوید بیاور آن ظرف، عذر می‌‌خواهم، نجس را، کل بدنش را ملوث می‌‌کند، می‌‌گوید آب که از سر گذشت، حالا آب یا غیر آب، چه یک نی چه صد نی. می‌‌گوید آقا! چه خبرته؟ این بدلیت اضطراریه است، به اندازه ضرورت و الا مفسده نماز در نجس انحلالیه است. مثل مفسده نواهی. عرف می‌‌گوید چه جور لاتشرب الخمر مفسده انحلالیه دارد، لاتصل فی النجس هم مفسده انحلالیه دارد حسب استظهار عرفیه. حالا که مجبوری با یک لباس نجس نماز بخوانی، می‌‌توانی ده لباس نجس بپوشی نماز بخوانی؟ آقا! تو مجبوری خب یک لباس نجس بپوشی، لباس پاک نداری، ‌بعد می‌‌گویی، هر چی لباس نجس است بیاورید می‌‌خواهم بپوشم، مگه می‌‌خواهی به جنگ خدا بروی؟ آن‌که ضرورت در این مخالفت نهی ضمنی است، نهی ضمنی است اگر ما بودیم و اطلاقات اولیه می‌‌گفتیم نماز ساقط است، اما بدلیت اضطراریه می‌‌گوید به این مقدار شما مضطری مخالفت بکنی با آن امر اولی که یک لباست نجس است، انگشتت نجس است نه بیشتر، شرطیت وقت هم همین است. شما فقط نسبت به رکعت آخر نماز مجبوری خارج وقت نماز بخوانی، اما نسبت به رکعت دوم و سوم چرا عمدا تاخیر می‌‌اندازی تا وقت بگذرد؟

آخرین مسأله هم ماند برای فردا. این است که در اثناء نماز عصر شک می‌‌کند نماز ظهر را خوانده یا نه. این را ما قبلا ظاهرا بحث کردیم، فقط یک اشاره‌ای می‌‌کنم و ان‌شاءالله همین فردا وارد بحث قبله می‌‌شویم با مباحث مهمه‌ای که در بحث قبله است ان‌شاءالله.